هنرمند واقعی انقلاب

محمد میرزمانی
آهنگساز و موسیقیدان

مرحوم آقای نادر طالب‌زاده شخصیتی منحصر به فرد داشت، درواقع مجموعه ویژگی‌های خاصی در منش و رفتار ایشان بود که از دیدگاه من در کمتر افرادی می‌توان جست. نکته نخست اینکه به معنای واقعی هنرمند بود؛ هنرمندی صاحبنام. آقای طالب‌زاده سال‌های بسیاری از عمرش را در زمینه فیلمسازی و کارگردانی فعالیت کرد و در این زمینه تحصیلات و دانش بسیاری کسب کرده بود.

نکته دیگر اعتقاد و ایمان او و وفاداری‌اش به آرمان‌های انقلاب اسلامی بود. در واقع باتوجه به مشکلات و مسائلی که طی این سال‌ها کم و بیش شاهد بودیم، حضور، تعهد و اعتقاد چنین افرادی، بسیار ارزشمند و شاید کم نظیر باشد. نکته سوم اشراف و آگاهی‌اش بر اتفاقات تاریخی، بویژه تاریخ اسلام و همچنین وقایع جهانی و اتفاقات روز دنیا بود. نکته بعدی تفکر و اندیشه او بود که بسیار مهم است که ماحصل آن تولیدات ارزشمندی همچون پروژه بشارت منجی یا کنفرانس افق نو یا جشنواره عمار و همچنین مجموعه برنامه‌هایی چون «راز» یا دیگر برنامه‌های تلویزیونی است که از ایشان شاهد بودیم که بیانگر اندیشه و دیدگاه خاص او بود. ویژگی دیگر اینکه آقای نادر طالب‌زاده به معنای واقعی یک هنرمند انقلابی بود و در سنگر انقلاب، حوزه فرهنگ و هنر ثابت‌قدم بود. نکته بعدی دیدگاه فرامرزی او بود. یعنی تنها به مشکلات و مسائل کشور خودش نمی‌اندیشید. او ضمن خدمت عاشقانه به کشورش در دوران هشت سال دفاع مقدس و در جبهه‌های جنگ، به مسائل و مشکلات دیگر کشورها مانند بوسنی، لبنان، سوریه و... هم می‌اندیشید و این نکته بسیار مهمی است و با توجه به تمامی بی مهری‌هایی که به ایشان شد، اما در رسیدن به اهدافش مصمم بود و برای دست یافتن به آرمان‌هایی که در نظر داشت لحظه‌ای درنگ نکرد و مصرانه پیگیر آنها بود و البته در راه و روشش نیز استوار بود و هیچ گاه ندیدم بیراهه بروند و به سینمای تجاری کشیده نشد و دیگر اینکه دیدگاه اقتصادی و رویکرد مادی نداشت و همیشه به راه و روشی که در حوزه انقلابی انتخاب کرده بود، وفادار ماند و هدفش را دنبال کرد. نکته بعدی صبوری و شکیبایی او در مواجهه با مشکلات بود و این دیدگاه موجب شد به اهدافی که برنامه‌ریزی کرده بود، دست یابد.

اما نکته مهم و شاخص ایشان توجه به جوانان بود. آقای طالب‌زاده پای صحبت و درد دل جوانان می‌نشست و کارهای آنها را با سعه صدر تماشا می‌کرد و این موضوع مهمی است که نباید فراموش شود و درآخر اینکه با تمام رنجوری و بیماری که داشت، تا آخرین لحظات پیگیر امور بود و هیچ گاه جبهه فرهنگ و انقلاب اسلامی را ترک نکرد. هجرت ایشان ضایعه بزرگی در حوزه فرهنگ و هنر ایران بود و از دیدگاه من، افرادی اینچنین، جایگزینی نخواهند داشت. اما این انتقاد هم بر خود ما وارد است که چرا در زمان حیات چنین عزیزانی توجه جدی و شایسته به آنها نمی‌شود و حتی اگر لازم باشد حمایت‌هایی هم صورت بگیرد. اما متأسفانه زمانی به این موضوع می‌اندیشیم که کار از کار گذشته و چنین گوهرانی را از دست داده‌ایم.

سردار رسانه

مجید شاه‌حسینی
مدرس سینما و مدیر فرهنگی

شخصیت جامع‌الاطراف، اخلاق سلیم، خلق صبور و روح پرتلاش و پرتکاپو، از نادر طالب‌زاده شخصیتی منحصر به فرد ساخته بود. اخلاص بالا، عزم بسیار جدی در رسیدن به اهداف و بصیرت کافی نسبت به مسائل فرهنگی-سیاسی جهان، از ایشان یک عنصر راهبردی در مقوله هنر، رسانه و فرهنگ ساخته بود و به همین دلیل، فقدان ایشان به سادگی قابلیت جایگزینی ندارد. نادر طالب‌زاده، محصول یک سلوک بود؛ سلوکی طولانی از نوجوانی که در ایران زیست و بعد به امریکا رفت و در آستانه انقلاب در قالب خبرنگار شبکه خبری CBS، به ایران آمد و از فرط شیفته انوار انقلاب اسلامی ایران شدن، به رزمنده این جبهه تبدیل شد. این تکاپو هرگز در ایشان آرام نگرفت و به پست و مقام بسنده نکرد، چرا که او آنچه در قالب انقلاب اسلامی ایران می‌دید، رسالت انقلاب جهانی اسلام بود و به همین دلیل، از مرزهای جمهوری اسلامی ایران فراتر رفت و شاگردان زیادی در لبنان، سوریه، عراق، افغانستان، پاکستان، یمن و اقصی نقاط جهان تربیت کرد.

هسته اولیه فرهنگی حزب‌الله لبنان، مدیون نادر طالب‌زاده است و بنیانگذاران شبکه المنار، شاگردان ایشان هستند. به نظر می‌رسد نقشی که حاج قاسم سلیمانی از منظر سردار مقاومت در منطقه ایفا می‌کرد، حاج نادر طالب‌زاده از منظر رسانه‌ای محقق کرد؛ ارتش رسانه‌ای در کل منطقه ایجاد کرد، از حدود منطقه هم فراتر رفت و اندیشه‌ورزان امریکایی و صاحبنظران اروپایی از روسیه تا امریکا را زیر سقف همایش جهانی «افق نو»، گرد هم آورد و جبهه فکری و رسانه‌ای علیه دشمن طراحی کرد، تا جایی که یکی از سخت‌ترین تحریم‌ها را امریکا علیه این چهره فرهنگی و خانواده‌اش اعمال نمود. این تصمیم، آشکارا گویای این حقیقت بود که ایشان را مانعی جدی در مسیر اهدافشان می‌دیدند. طبیعی است که چنین شخصیت ممتاز و منحصر به فردی، محصول یک سلوک کوتاه نبود؛ سلوکی طولانی لازم بود تا چنین شخصیتی به وجود بیاید. فقدان ایشان به این زودی‌ها جبران نمی‌شود و سال‌ها طول می‌کشد تا چنین شخصیتی، با این حد از دانش، بصیرت و اخلاص در این جبهه پدیدار شود. امیدوارم جوانانی که این شخصیت را درک کرده‌اند، همت کرده و این شایستگی‌ها را با نیروی جوانی تجمیع کنند، تا شاید در آینده، چندین نادر طالب‌زاده داشته باشیم.

او با همه شهدا فرق دارد

محمود علی‌پور
تهیه‌کننده و کارشناس رسانه

سخت است باور کنم مردی که برای قدس می‌جنگید، در روز قدس آسمانی شود. سخت است باور کنم جمعه دیگری سردار دیگری می‌رود. سردار دل‌ها (حاج قاسم سلیمانی)، سردار علم و دانش (حاج محسن فخری زاده)، سردار بصیرت (حاج محمدتقی مصباح)، و سردار رسانه(حاج نادر طالب‌زاده). گویی جمعه‌های نزدیک ظهور، غروب‌های غمگین‌تری دارد و داغی سخت و سنگینی دارد که یکی پس از دیگری بر دلت می‌نشیند بی‌تاب‌ترت می‌کند.

اولین بار وقتی قرار شد مستند «فراتر از فتنه» را در پاسخ به ژاژخواهی «ویلدرس هلندی» به ساحت نبی مکرم اسلام(ص) بسازیم، ایشان بسیار مشتاقانه و با انگیزه آستین بالا زدند و اثری ارزشمند و جهانی در پاسخ به این بی‌خردی و حرمت‌شکنی ساخته شد.

وقتی کنفرانس «افق نو» را با نام هالیوودیسم برگزارکردند و آن شاهکار را رقم زدند، نشان دادند که اسطوره یک جنگ رسانه‌ای هستند که می‌دانند چگونه مبارزه کنند. شاید هم از بوسنی این تاکتیک را با خود به ارمغان آورده بودند. وقتی برنامه «عصر» در همان قد و قامت و شکوه روی آنتن رفت، هنوز عده زیادی دندان حسادت برهم می‌ساییدند و وقتی جشنواره «عمار» را بنیان نهادند، عده‌ای احساس خطر کردند.

شهید رسانه، با همه شهدا فرق دارد؛ شهید رسانه، سنگرش تهمت و ناباوری است؛ شهید رسانه، دلی می‌خواهد مانند شهید بهشتی، که از تهمت‌ها نهراسد؛ شهید رسانه، باید به مخفیانه‌ترین صورت‌ها بجنگد؛ شهید رسانه، جراحت‌هایش بیشتر از سوی دوستانش است و در بین دشمنانش هم شناخته شده و پیاپی می‌شکنندش تا وقتی تمامش کنند. شهید رسانه که شدی تازه راهت معلوم می‌شود. تازه خلأ نبودنت حس می‌شود. تازه می‌فهمند چه اسطوره‌ای بودی!

شهید رسانه، از همه شهدا مظلوم‌تر است؛ چون باور به کارهایش سخت‌تر است. او کسی است که از خوردن رب گوجه به جای کمپوت نمی‌گوید؛ از برداشتن ماسک خود در حمله شیمیایی نمی‌گوید؛ و هیچ خاطره فداکاری خاصی در ذهن دوستانش نیست تا به او افتخار کنند و شهید را معرفی کنند. شهید رسانه، همیشه در معرض تهمت است. تهمت می‌خورد که دنبال خودنمایی است؛ تهمت می‌خورد، که بی‌بندبار است؛ تهمت می‌خورد که منحرف است و هزاران انگ دیگر.

شهید رسانه، حتی مثل شهید علم و فقاهت هم نیست. ریشه دشمنی با شهید رسانه، در خاک جهل آنان است که خود را عالم می‌پندارند. شهید رسانه، در معرض تکفیر جاهلان مدرن است. هر چه از مظلومیت این شهدا بگوییم، کم است، تا چه برسد به شخصی که ترور بیولوژیک هم شده است. چه سخت است رفتن طالب‌زاده‌ها را باور کنی؛ وقتی دوست و همسنگری دیرآشنایت باشند و نزدیک به دو دهه در یک جبهه با هم برای فرهنگ و دین و سرزمینت جنگیده باشید. نادر جان! نادر و کمیاب بودی! شهادتت مبارک.

رصد نقشه راه سردمداران باهوش رسانه‌ای

دکتر امیر صادقی‌زاده
مشاور حقوق رسانه و ارتباطات

از نادر طالب‌زاده بیشتر به عنوان یک چهره سینمایی و رسانه‌ای یاد می‌شود که ترتیب و آداب خاص خود را دارا بود و حتی می‌توان گفت در این وادی، ادبیات رسانه‌ای منحصر به خود را نیز داشت. طالب‌زاده به دلیل اندیشه‌های هشدارگونه‌اش نسبت به پیام‌های مغرضانه‌ای که جهان غرب، همواره برای فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های سراسرجهان مخابره می‌کند، از نواندیشان و دغدغه‌مندان نامدار حوزه فرهنگ و جامعه عصر حاضر به شمار می‌رود و چقدر این بیت پرمفهوم خواجه شیراز درباره او مصداق پیدا می‌کند:

گفت آن یار کزو گشت سرِ دار بلند
جرمش آن بود که اسرار هویدا می‌کرد

بی‌تردید و به دور از مبالغه، شایسته است که بگوییم طالب زاده از چهره‌های کتاب‌خوانده و دنیا دیده دوران بود که نیرنگ‌های رسانه‌های همیشه در کمین نشسته آن سوی مرزها را هویدا می‌ساخت؛ نیرنگ‌هایی که قلب تپنده بسیاری از اصول فرهنگی و دینی ما را نشانه رفته‌اند؛ از این رو در خطابه‌های رسانه‌ای خود با آن چهره منحصر به فرد و طنین کلام و تحلیل متکی بر دانشش، تلاش می‌کرد واقعیت و بطن اندیشه‌ها و ایده‌های غارتگران مفاهیم دینی و ملی این آب و خاک را به نمایش بگذارد. همین هوش و قدرت تحلیل مثال‌زدنی‌اش، او را مبدل به یک مبارز هماره آماده رزم ساخته بود.

طالب‌زاده درخطابه‌های خود الگوسازی منطبق با شاخصه‌های محوری دینی و ملی ما را مورد توجه قرار می‌داد؛ تا سرحدی که الگوی مقبول قشر نوپای جامعه، خط مشی زیست فردی و اجتماعی صحیح را به عنوان یک ارزش نهادینه شده، پذیرا باشد.

او دانش سینما را در بلاد غرب، آن هم در دانشگاه آموخت و به‌خوبی می‌دانست آن سوی آب، از چه ابزارهای مخاطب‌پسندی در مسیر جذب مخاطب و دنیای جنجالی تبلیغات استفاده می‌شود تا بدانجا که پوشیدن یک شلوار از همه‌جا گسیخته و به‌طورکلی استفاده از لباسی که در فرهنگ ملی و دینی ما ناپسند به شمار می‌آید، به‌عنوان یک هنجار پذیرفته می‌شود.

از جمله دیدگاه‌های دقیق و فراموش نشدنی آن اندیشمند توانمند، مراقبت از جوانانی بود که در لوح ضمیرشان اثری از ناپاکی‌ها قابل ملاحظه نیست و به‌واقع یک جام تهی در دست دارند. این مراقبت به‌منزله الگوسازی هوشمندانه و قابل پذیرش دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی جریان‌ساز در جامعه است؛ اما از آنجا که بررسی عملکرد دستگاه‌های فرهنگی، در این مقال نمی‌گنجد و گفتار را به حاشیه خواهد کشاند، آن را به بزنگاه دیگری موکول می‌کنم.

طالب‌زاده نقشه راه سردمداران جبهه مخالف را با هوش رسانه‌ای خویش رصد می‌نمود و به طرز ماهرانه‌ای با استفاده از دانش سینما و سخنوری خردمندانه در مقام ارائه راهکار تهاجمی برمی‌آمد؛ اما افسوس که از وی بیشتر در مسیر نظریه‌پردازی آن هم با استفاده از رسانه بهره گرفته شد و اگر این امکان فراهم می‌آمد که در نقاط راهبردی‌تر از اندیشه‌ها و تراوشات فکری این اندیشمند فقید بهره‌ها برده شود، آثار ملموس‌تری به انتظار آیین‌های ملی و اصول دینی ما می‌نشست و بی‌گمان زمانی می‌توان راه این دست از اندیشمندان نامدار را ادامه داد که بستری امن و آرام از سوی متصدیان این حوزه برپا شود تا نتیجه آن شود که بتوان به جرأت گفت: «بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم»

مردی با چشمان دریایی

حمیدرضا گودرزی
منتقد سینمایی

شهید آوینی، نادر طالب‌زاده را مردی با چشمان دریایی می‌خواند. طالب‌زاده سینماگر، بازیگر، نویسنده، تدوین‌گر، تهیه کننده و مردی از جنس هنر و سینما بود و هنرمندان هرگز نمی‌میرند؛ آنان وقتی که در این دنیا هستند، با حضورشان و وقتی که نیستند، با آثار تا ابد به یادگارمانده و تأثیراتشان «ممد حیات»اند. او سینما را بخوبی می‌شناخت و هنرمندی اندیشه‌ورز و خداجو بود که مخاطب خود را نیز به اندیشیدن فرامی‌خواند و به هنری اعتقاد داشت که انسان را به خدا نزدیک‌تر کند.

بیش از چهل سال فعالیت مستمر هنری و آثار بسیاری در حوزه‌های مختلف سینمایی از جمله سریال تلویزیونی «بشارت منجی»، فیلم سینمایی «مسیح» را از خود به یادگار گذاشت. از او که به سینمای مستند اعتقاد خاصی داشت، می‌توان فیلم‌های مستند متعددی مانند «بشیر عشق در شهر کوران»، «خنجر و شقایق»، «رویش در آتش»، «بیداد خاموش»، «جهان در انتظار»، «ساعت ۲۵»، «رنسانس»، «ره‌آورد هند» و... را نام برد. در کسوت بازیگری نیز فیلم‌های«لاله» و «تویی که نمی‌شناختمت» را در کارنامه خود دارد. علاوه‌بر اینها می‌توان به فعالیت‌های دیگری همچون ساختن برنامه‌های تلویزیونی مانند برنامه «عصر» و برگزاری جشنواره سینمایی «عمار»، تدریس در مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی، مدیریت مرکز تحقیقات و مطالعات سینمایی و... اشاره داشت.

این کارگردان انقلابی با توجه به تحصیلاتش، که کارشناسی ارشد کارگردانی سینما بود، از سال ۵۹ در صداوسیما مشغول به فعالیت شد. از این‌رو در مقام مستندساز در جبهه‌های دفاع مقدس حضور پیدا کرد. وی سال‌ها در رکاب سید اهل قلم شهید مرتضی آوینی بود و با همراهی با او در سال ۱۳۷۱ از جنگ بوسنی مستند «خنجر و شقایق» را ساخت. این مستند به مقاومت مردم مسلمان در جنگ بوسنی می‌پردازد و با صدای دلنشین مرتضی آوینی بر متن گفتارهای فیلم همراه است.

وی در مستند «رویش در آتش» نیز همچون دیگر مستندهایش با نگاهی حقیقت‌گرایانه به مسأله جنگ بوسنی پرداخت. در مستند «ما آنجا بودیم» نیز تلاش کرد تا به واکاوی حادثه ۱۱ سپتامبر از ابعاد دیگری بپردازد. در مستند «ساعت ۲۵» ریشه‌های نژادپرستی و یهودیت در امریکا را بررسی کرد. مستند «بیداد خاموش» او نیز قصه مواجهه انسانیت با فاجعه سلاح‌های شیمیایی است که آن را در آلمان ساخت. طالب‌زاده در مستند رنسانس نیز به موضوع علم در دوران رنسانس و چگونگی انتقال علم از مسلمانان به اروپا پرداخت.

او افق‌ها را می‌دید و همیشه در افق‌ها حرکت می‌کرد. به دورها می‌نگرم و به یاد می‌آورم روزهایی را که سال‌ها از آنها می‌گذرد. او را با «تویی که نمی‌شناختمت» شناختم. در این فیلم نقش یک معلم را بازی می‌کرد. معلمی که رزمنده بود و مسیح‌گونه و درکسوت فرمانده گردان با تفکر و توکل به خدا، به طراحی رزم می‌پرداخت و در عین حال مراقب تک‌تک رزمنده‌ها و جوانترها بود و به آنان درس عزت نفس و آزادگی می‌داد.

مستند «خنجر و شقایق» را به خاطر می‌آورم و به یاد مستند «بشیر عشق در شهر کوران» می‌افتم که روایتگر وضعیت جانبازان شیمیایی جنگ تحمیلی در کشور آلمان بود. مستندی که با تحسین شهید آوینی مواجه شد و در متن گفتار آن نوشت: «اهل بصیرت را با شهر کوران چه کار؟» و سرانجام نادر طالب‌زاده با کارنامه‌ای پربار و آثار حقیقت‌گرایانه پس از گذراندن دوران بیماری سخت و جانکاه با «چشمان دریایی»اش در جوار دوست و همکار و حکیم خود، شهید اهل قلم، سید مرتضی آوینی، آرام گرفت. روحش شاد و یادش گرامی.

صاحبنظر و البته تأثیرگذار

کوروش زارعی
مدیر مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری

درباره نادر طالب‌زاده که به جد می‌شود او را هنرمندی چند وجهی خواند و نامید ساعت‌ها می‌شود حرف زد و از این وجوه مختلف و کارآمدی او در جبهه‌هایی بخصوص جبهه رسانه و فرهنگ گفت. آنها که او را یکی از ستون‌های خیمه وسیع میدان فرهنگ و رسانه می‌دانند و چنین لقبی برای او در نظر می‌گیرند او را درست شناخته‌اند که چنین لقبی را برازنده چنین قامتی در نظر گرفته‌اند. او مرد میدان فرهنگ بود و کسی که علم اقتدار فرهنگ و هنر نوین انقلاب اسلامی را تا آخرین نفس برافراشته نگاه داشت و برای این کار از هیچ چیز حتی جان خود هم مضایقه نداشت. به این تاریخ و سال‌ها تلاش و همیت نمی‌شود در چند کلمه و چند ساعت پرداخت بلکه گمان می‌کنم که شخصیت او را باید در بخش‌های مختلف از رسانه گرفته تا فرهنگ و هنر بررسی کرد و مورد مداقه قرار داد. مرحوم طالب‌زاده را همه می‌شناسند. کسی که در یک قامت جا نمی‌گرفت و هم تهیه‌کننده آثار فاخر انقلابی بود و هم کارگردان و مجری و مستندسازی که متأسفانه آثارش بخصوص در حوزه دفاع مقدس و تهاجم فرهنگی آن‌چنان که باید و شاید دیده نشد و به‌نظر من جا دارد که این آثار دوباره مرور شوند و مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرند. وجهی دیگر از زندگی حرفه‌ای و شخصی مرحوم طالب‌زاده را باید از زاویه چشم و دل‌سیری او نسبت به مال دنیا نگاه کرد. خیلی رک و راست و صادقانه می‌گویم که او برخلاف آنچه بدخواهان انقلاب و مردم می‌گویند رویه و مشی فکری و زندگی‌اش مشخص بود و هیچ وقت به خاطر منفعت شخصی‌اش قدمی برنمی‌داشت. زیاد دیده‌ایم کسانی را که اگر حرکتی هم می‌کنند این حرکت بنا به شرایط و مقتضیات زندگی مادری‌شان است اما او سالیان سال کار کرد و مورد وثوق کسانی بود که آبرو و وجهه‌ای بین مردم و هنرمندان دارند. از جمله شهید مرتضی آوینی که دوستی نزدیک آنها و مراوده‌هایشان بدل به پویایی مستندسازی فرهنگی انقلاب اسلامی شد. همان‌طور که گفتم برخلاف عده‌ای قلیل و انگشت شمار، اگر طالب‌زاده دوست صادق و دشمن بسیار دارد از همین جا سرچشمه می‌گیرد که او داستان مشخصی داشت و در این داستان و خط فکری همه‌چیزش مشخص و معین بود و می‌دانست چه می‌کند و به چه سمتی می‌رود. او نمی‌خواست مرغ عروسی و عزا باشد و آمده بود تا یک جبهه فرهنگی مهم، تأثیرگذار و آینده‌دار را در برابر خطوط فکری و ثروتمند معاندین ایجاد کند و در این کار آنقدر موفق بود که در نهایت زیرذره‌بین امریکایی رفت و خواب‌شان را آنقدر آشفت که در نهایت نابخردانه تصمیم به تحریم او به عنوان یک چهره فرهنگی گرفتند. روی باورهایش ایستاد و خودش را در این مردم و این انقلاب تعریف کرد. درخت نحیف و نازکی نبود که با هر بادی به سمتی میل کند بلکه ریشه داشت و تمام تکلیف‌اش با باورها و اعتقادات مشخص بود و می‌دانست در این راه چه مرارت‌ها و زخم‌هایی وجود دارد. آقا نادر هر آنچه فکر می‌کرد باید در حوزه فرهنگ و هنر و رسانه اتفاق بیفتد را به‌عنوان یک نقشه راه عملی دنبال می‌کرد و با عزمی راسخ به سمت آنچه باور داشت حرکت می‌کرد و هیچ‌چیز نمی‌توانست جلودارش شود. بله؛ او علمدار هنر انقلاب بود و حتی از آن بیشتر و مهم‌تر علمدار هنر نوین انقلاب اسلامی بود که ریشه‌ای نوپا داشت و این ریشه‌های نوپا هم با آبیاری و مراقبت او کم‌کم تبدیل به ساقه‌ای محکم و جاندار شد. پس اینها یک وجه نیستند و او در سینما، مستند، ادبیات، گرافیک و تئاتر صاحبنظر بود و البته تأثیرگذار.